

# تکرار

فصل نامه تکرار، فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی  
سال ششم، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۳ | شماره مجوز: ۹۹۲۵۴۹

سید ابراهیم  
رئیس

مجموعه





سمانه عبداللهی

دبیر هیئت تحریریه نشریه

\*\*\* سخن سردبیر \*\*\*

نمیدانم وقتی خدا غم را می‌آفرید چقدر غمگین بود، اما میدانم آدمی در رنج و سختی زندگی می‌کند. آدمی رنج و سختی را نفس می‌کشد. نباید رنجید و نباید رنجاند. اگرچه سخت، اما میگذرند. رنج باقی نمی‌ماند. سکون ندارد. میگذرد. باید گذشت تا بگذرد. مرنج و مرنجان!  
و تکرار، شاید بهانه‌ای باشد برای گذر از رنج‌ها. (:



فاطمه معصومی

کارشناسی علوم و مهندسی صنایع غذایی

## صنایع کوچک

هرسال، تقریباً همین موقع‌ها، دقیقاً وقتی که میوه‌های خوش‌طعم تابستانی می‌رسند و میوه‌فروشی‌ها رنگین‌تر می‌شوند، عمه‌ی بزرگم دست به کار می‌شود و بساط آلوچه و لواشکش را راه می‌اندازد. نه فقط عمه‌خانم، بلکه بیشتر زن‌های فامیل، به درست کردن محصولات مثل زردآلوی‌خشک، شیره‌ انگور، آبغوره، مربا و... روی می‌آورند و چه بسا که بخشی از درآمد خانوار را از طریق فروش همین محصولات تأمین می‌کنند. دیده‌ام که می‌گویم!

قدیم‌ترها فکر می‌کردم که نمی‌توان این کارها را «کار» حساب کرد. می‌دانید چه می‌گویم؟ منظورم این است که انگار شغل نیستند، فکر می‌کردم آدم که بزرگ و شاغل می‌شود، باید صبح تا شب بیرون از خانه جان بکند، محل کارش آن سر شهر باشد و میز و دفتر کار داشته باشد. ولی خب، حالا انگار ماجرا کمی فرق می‌کند. بیایید دقیق‌تر به این مشاغل عجیب و غریب نگاه کنیم.

در کشور عزیزمان ایران، صنایع کوچک، کمتر از ۵۰ درصد اشتغال کشور را در بر دارند. البته، زحمت زنان فامیل و مشاغل خانگی جزو صنایع کوچک به شمار نمی‌آیند. اما شک نکنید که اکثر صنایع کوچک، با مشاغل خانگی شروع شده‌اند. در واقع، صنایع کوچک، همان مشاغل خانگی هستند که از لحاظ تعداد کارکنان، میزان تولید و فروش، میزان مواد اولیه و مکان تولید پیشرفت کرده‌اند و رسمی‌تر از مشاغل خانگی هستند.

صنایع کوچک یا SME، از مهمترین بخش‌ها در اقتصاد هر کشور هستند. اگر می‌پرسید چرا، باید بگویم که کلی دلیل دارد. مثلاً اینکه، ایجاد و توسعه صنایع کوچک ساده‌تر است و انعطاف‌پذیری بیشتری دارند. یا اینکه باعث کارآفرینی و ایجاد شغل می‌شوند یا حتی در بازار ایجاد نوآوری و رقابت می‌کنند. تازه، اگر کار و بارشان هم خوب باشد و به خوبی مدیریت شوند، حتی ممکن است به صنایع متوسط و بزرگ هم تبدیل شوند.

الان که به اینجا رسیده‌اید، لابد می‌گویید: (با این قیمت دلار؟ با این تورم و نوسانات ارزی؟ دلت خوشه!) یک لحظه به آن صدای درونتان گوش ندهید تا عرایض منقذ شود، بعد هرچه خواستید بگویید. از آنجایی که صنایع کوچک در

اقتصاد خیلی اهمیت دارند، تمام کشورها برای این صنایع تسهیلات فراوان و امیدوار کننده‌ای در نظر گرفته‌اند. از جمله کشور خودمان، که علاوه بر تسهیلات مالی و وام، چیزهایی مثل تسهیل روند مجوز گرفتن، حذف و کمتر کردن مالیات و ... را برای صنایع کوچک قرار داده‌است. تازه، اگر دانشجو هستید و کسب و کارتان دانش‌بنیان است، از طرف پارک‌های علم و فناوری و شتاب‌دهندگان هم برای ورود به بازار و تجاری‌سازی محصولات حمایت می‌شوید.

اگر تصمیمتان بر این است که یک صنعت خرد یا کوچک را شروع کنید، این چند توصیه را از من بپذیرید، باشد که رستگار شوید!

اول اینکه برای شروع صنایع کوچک، به ظرفیت‌های خود دقت کنید. اول خود را بشناسید، هنرهایتان را، علمتان را، توانایی و منابعتان را، بعد روی ظرفیت‌ها و نیازهای محیط اطرافتان تمرکز کنید، صنایع موفق اکثراً بر پایه ظرفیت‌ها و نیازها تأسیس شده‌اند. دوم اینکه برای ایجاد یک صنعت کوچک، لازم نیست مستقل از دیگران عمل کنید. شاید اگر زن‌های فامیل را دور هم جمع کنید تا با هم لواشک و مربا و... درست کنند، بهره‌وری کارتان بالاتر برود. مدیریت درست نیز، عامل موفقیت صنعت شماست.

شاید این متن کوتاه، که به بهانه‌ی روز ملی حمایت از صنایع کوچک (۲۱ مرداد) نوشته شده، هنوز هم شما را سر ذوق نیاورده باشد. اما توصیه می‌کنم بیشتر به آن فکر کنید. کلیدواژه‌ها را جستجو کنید و بیشتر درباره‌اش بخوانید، در این صورت مطمئنم مثل من بی‌خواب می‌شوید.





## پرواز تا بی‌نهایت

تابستان سال ۱۳۶۶ و بنا به دستور امام خمینی (ره)، تیمسار بابایی به همراه همسر و سرهنگ شهید مصطفی اردستانی جانشین تیمسار بابایی با دریافت مرخصی تشویقی اجباری، مهیای سفر حج تمتع شدند. اما تیمسار بابایی این گروه را همراهی نکرد و با توضیح در مورد شرایط جبهه‌های جنگ خواستار آن شد تا بعد با گروه دیگری از حجاج به سرزمین وحی اعزام شود.

بامداد روز ۱۵ مرداد ۱۳۶۶ که مصادف با عید قربان بود، یک فروند جنگنده اف.۵ به منظور شناسایی منطقه و تعیین راهکار صحیح اجرای عملیات از باند پایگاه شکاری تبریز «تیک آف» کرد. خلبان پرواز، سرهنگ علی محمد نادری بود و در کابین عقب، تیمسار بابایی قرار داشت، اما کسی از این پرواز اطلاعی نداشت. جنگنده با عبور از مرز هوایی دشمن وارد آسمان عراق شد و پس از انجام عملیات، از سمت آسمان سردشت به سمت تبریز در حرکت بود. در آن مقطع از جنگ، تعداد سورتی پروازها آنقدر زیاد و سرعت نشست و برخاست نیز آنقدر بالا بود که پدافند را به اشتباه می‌انداخت و تحریم‌ها نیز سبب شده بود تا برخی ابزار مرتبط با رادار در اختیار ارتش نباشد. همین مسئله باعث یک فاجعه در صبح ۱۵ مرداد شد.

شلیک توپ ضدهوایی شیلکا ۲۳ میلی‌متری پدافند سپاه پاسداران، محفظه‌ی کابین عقب هواپیما را شکست و گلوله به طور مستقیم با سر تیمسار بابایی برخورد کرد و وی در دم شهید شد. سرهنگ نادری چند دقیقه به سختی توانست کنترل هواپیما را مجدد برعهده بگیرد و هواپیمای آسیب دیده را بر باند فرودگاه تبریز بنشانند. اتاق کنترل رادار پایگاه دوم شکاری تبریز جویای اتفاقی بود که افتاده بود و سرانجام صدایی از پشت بیسیم خبر داد تیمسار بابایی شهید شده است.

در کلام آخر؛ این خاک، از این شهید بابایی‌ها کم به خود ندیده است، امید است راه این شهیدان بلند پرواز با خودکامگی برخی افراد سودجو و تشنه به قدرت گم نشود.

وی در همین خدمت و دفاع از کشورش، در عمران و آبادانی ایران نقش به‌سزایی را ایفا نمود. عباس بابایی عمده‌ی تمرکز خود را بر روی افزایش تعداد مراکز بهداشتی و آموزشی در مراکز محروم استان اصفهان و قزوین قرار داده بود. او با انجام بیش از ۶۰ مأموریت و عملیات جنگی در جنگ تحمیلی، عنوان‌دار یکی از بهترین و موثرترین افراد نیروی هوایی ایران را دریافت نمود.

بابایی در سال ۱۳۵۴ با دختر دایی‌اش صدیقه (ملیحه) حکمت که آموزگار بود، ازدواج کرد و سلما، محمد و حسین، حاصل این ازدواج هستند. ملیحه حکمت پس از شهادت همسرش، ازدواج نمود و به رشد و پرورش فرزندانش پرداخت.

او در سن ۵۷ سالگی و بر اثر بیماری کبدی در سال ۱۳۹۵ درگذشت. سلما بابایی نیز در رشته کارگردانی و فیلم‌سازی سینما فعالیت می‌کند.

شهید عباس بابایی در سال ۱۳۲۹ در قزوین دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی‌اش را در مدرسه‌ی دهخدا پشت سر گذاشت و تحصیلات متوسطه را هم با موفقیت در مدرسه‌ی نظام‌وفای قزوین سپری نمود و با شرکت در کنکور تجربی، موفق شد در رشته‌ی پزشکی پذیرفته شود. این پایان ماجرا نبود و عباس بابایی به خاطر شوقی که به پرواز داشت، وارد خدمت نظام شد و دوره‌های خلبانی را داوطلبانه در ارتش گذراند. وی پس از دانش‌آموختگی با هواپیمای جنگنده‌ی بمبافکن اف.۵ نورثروپ برای تحصیلات تکمیلی به ایالات متحده‌ی آمریکا اعزام شد.

بابایی در بازگشت از آمریکا در پایگاه هوایی مهرآباد به خدمت مشغول شد و پس از مدتی، به عنوان خلبان تحت آموزش برای جنگنده‌های پیشرفته اف.۱۴ تامکت مجدد راهی آمریکا شد تا رسته‌ی تاکتیکی‌اش تغییر کند. او پس از گذراندن دوره و اخذ نمرات لازم، به عنوان یکی از خلبانان اف.۱۴ به پایگاه هشتم شکاری ارتش در اصفهان منتقل شد.

وی در ابتدا به عنوان یک نیروی پایه در جنگ ایران و عراق شرکت نمود.

با توجه به استعداد بالایی که داشت در شهریور سال ۱۳۵۹ شمس‌ی درجه سرگردی و فرماندهی اسکادران به او اعطا شد. در همان سال عملیات‌های متعددی را با استفاده از جنگنده‌ی نورثروپ اف-۵ و اف.۱۴ تامکت انجام داد.

۷ مرداد ۱۳۶۰ شمس‌ی او به درجه‌ی سرهنگ دوم دست یافت و موفق شد به عنوان فرمانده در پایگاه هشتم شکاری به کشورش خدمت کند.

شهید عباس بابایی در ۹ آذر ۱۳۶۲ شمس‌ی، ارتقای رتبه پیدا کرد و به عنوان سرهنگ تمام و معاون عملیات فرماندهی نیروی هوایی انتخاب شد. در نهایت در سال ۱۳۶۶ شمس‌ی او با درجه‌ی سرتیپ نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران به عنوان فرماندهی قوا منصوب شد.







# تکرار

قرص شود. نگاه‌های مالک اشتری‌اش هراس به جان آنسوی دنیا می‌انداخت؛ همان چشم‌هایی که همواره بر دهان ولی بود.

حال و هوای گلزار شهدا، قطعه‌ی مدافعان حرم عجیب است، آدم را به فکر فرو می‌برد که اینها اکثراً هم‌نسل و هم‌سن و سال من هستند ولی چقدر تفاوت است... در روضه چه کردند، لحظه‌ی قرآن به سر چه گفتند که مولا نگاهشان کرد و عاقبتشان ختم به شهادت شد. اینها همه حسرت برای جامانده‌هاست.

خودش فرمود: شهیدان زنده‌اند و نزد ما روزی می‌خورند. شما که برای عمه‌ی سادات غیرت گذاشتید و خون دادید و آبرو دارید؛ سلام جامانده‌ها از خیل عشاق زینب(س) را به او برسانید.

باید گفت: رحمت به آن شیر پاک و نان حلالی که خوردید. شما در روضه بزرگ شدید و با روضه مانوس شدید. و از پیکر و شهادت تک‌تکتان می‌توان روضه خواند. عاقبت به خیرهای گلچین شده به دست ابوفاضل، برای حال این روزهای مردم مظلوم فلسطین دعا کنید.

شود و چه خوب می‌خرند عشاق غیرتمند را. عاشقانی که یکصدا در هیئت کلنا عباسک یا زینب خواندند. آنها که مهر شهادتشان را کفیل زینب زد.

لبخند هنگام ذبح چیز عجیبی است، اما نه برای این عشاق با اقتدار که با اعتقاد و باور قلبی رهسپار میدان شدند. آنها شوق دیدار داشتند. چه شادی بالاتر از اینکه قرار هست سرت در دامن ارباب باشد؟

گفتنش برای ما آسان است اما آنها با عمل ثابت کردند. آنها واقعاً عاشق بودند و هستند. زلال‌ترین و پاک‌ترین عشق‌ها جایی مشخص می‌شود که پای جان در میان باشد و شما چه خوب از این امتحان سخت عاشقی سربلند بیرون آمدید.

نمی‌توانم نام بیرم آنقدر که این بانو، دلداه با خون ثابت شده دارد، اما یک نفر را نام می‌برم، کسی که همه را دور هم برای دفاع جمع کرد، چرا او که سالها از خودش، جانش، زندگی و خانه و خانواده‌اش برای مردم گذشت و آنقدر دور حرم گشت تا مزدش را از دست مادر ارباب گرفت. سردار، سالها قبل از دفاع حرم سرباز ولایت بود. او سیدالشهدای مدافعان حرم شد؛ تا همه‌ی آن غیور مردان دلشان با آرامش او و حضورش



حدیث افضل

## ملازمان حرم عشق

امروز روز بزرگداشت کسانی است که واژه‌ی غیرت را با خون معنی کردند. از تمامشان گذشتند، چون غیرتشان اجازه نمی‌داد چندی بی‌سر و پا به آل الله بی‌حرمتی کنند.

کسانی که رزق شهادتشان را در روضه‌ی اسارت گرفتند و طاقت نیاوردند بار دیگر بخواهد جسارتی

## نگاهی به حمله‌ی ایران به رژیم صهیونیستی

مجید نجفی  
کارشناسی ارشد ادیان و عرفان

زمان و مکان حمله مشخص نبود. سرانجام در نیمه‌شب ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ حمله‌ی ایران آغاز شد. عملیات ایران در ابتدا با صدها پهپاد و سپس حملات موشکی ایران شروع شد. در این حمله، گنبد آهنین اسرائیل با پهپادها درگیر شد و در نهایت موشک‌های ایران یکی پس از دیگری به اهداف مختلف از پیش تعیین شده اصابت کرد. پایگاه هوایی رامون و پایگاه هوایی نواتیم، نمونه‌هایی از اهداف موشکی - پهپادی ایران بود که علی‌رغم سانسور شدید خبری رژیم صهیونیستی، منهدم شد.

بعد از این وعده‌ی صادق بود که غرب و رژیم دست‌نشانده‌ی آنها فهمیدند ایران بر سر امنیت خودش، با هیچ کسی شوخی ندارد و از خاک خودش هر نیروی متجاوز اعم از پایگاه‌های آمریکایی یا خاک رژیم اشغالی را هدف موشک‌های نابودگر خود می‌کند تا به اشغالگران و غاصبان بفهماند این کشور به رهبری قاطع سید علی خامنه‌ای، اجازه‌ی تجاوز به خاک و منافعش را نخواهد داد، «هر چند کافران را خوش نیاید.»

ایران به این رژیم جعلی شدند. پاسخ قطعی بود و در صحبت‌های مکرر مسئولین جمهوری اسلامی و به خصوص رهبر انقلاب اسلامی ایران به صراحت بر تنبیه رژیم صهیونیستی اشاره شد. اما پاسخ باید جامع و مانع می‌بود؛ جامع از این بابت که پاسخی به جمیع تجاوزات رژیم صهیونیستی و مهم‌ترین حمله - که حمله به سفارت ایران بود - باشد و مانع از این جهت که اسرائیل دوباره خیال حمله به ایران را نکند. پس نیاز به یک برنامه‌ی اساسی و کامل داشت که مسئولین نظامی و سیاسی ایران زمینه‌ی آن را فراهم کردند.

### موعد وعده‌ی صادق

در طی گذشت هفته‌ها از حمله‌ی اسرائیل به سفارت ایران در سوریه، خبرگزاری‌ها، مقامات و مسئولین سیاسی غربی و شرقی به تحلیل پاسخ ایران پرداختند و حتی در شهرهای اشغالی اسرائیل، هرج و مرج و ترس حاکم بود. حمله‌ی ایران به اجماع تحلیل‌گران غربی و شرقی قطعی بود؛ اما

### مقدمه‌ی انتقام سخت

حمله به سفارت ایران در سوریه، توسط رژیم صهیونیستی، مقدمه‌ی ورود ایران و اسرائیل به مرحله‌ی جدیدی از درگیری‌های منطقه‌ای بود. این حمله به طور علنی و روشن اعلان جنگ به ایران بود، چرا که حمله به سفارت یک کشور، مصداق حمله به خاک آن کشور محسوب می‌شود.

این حمله، باعث خدشه‌دار شدن غرور و غیرت ایرانی‌ها - اعم از انقلابی و غیر انقلابی - شد و همه‌ی کسانی که رگه‌هایی از وطن‌پرستی و عشق به وطن در وجودشان بود، خواستار پاسخ کوبنده‌ی





\*\*\* نگاهی به سریال پر مخاطب حشاشین \*\*\*

## شخصیت‌سازی و شخصیت‌سوزی در قاب تصویر و فیلم

اینکه حسن در برابر فرامینش مطیع باشد و بین نور و تاریکی، تاریکی را برگزیند، او را نجات می‌دهد. از همین‌جا تا انتهای داستان می‌توان شخصیت حسن صبح را قضاوت کرد که او با توجه به اینکه در اینجا خودش را به شیطان فروخته است بنابراین مسیر او و عملکرد او روشن است؛ کما اینکه در ادامه سریال هم، اقدامات او مثل ترور مردم عادی، ترویج موسیقی سحرآمیز برای پذیرفتن فرامین خودش و... نشانه‌ای از شخصیتی منفی است که پیروانی را در قلعه الموت جمع می‌کند و در برابر حکومت سلجوقیان می‌جنگد. علاوه بر این استفاده از افسانه «سه یار دبستانی» که حسن صبح، خیام، خواجه نظام الملک را دوست یکدیگر نشان می‌دهد، توجه حسن صبح به امور غیر شرعی برای اجرای فرامین غیرشرعی او توسط یارانش، ترورهای افراطی و... نمونه‌هایی از جعلیاتی است که در سریالی با گستره‌ی مخاطب بسیار بالا منعکس شده است و طبیعتاً در ذهن مخاطب می‌نشیند. این تغییرات و قلب مسایل در رسانه‌ها با اهداف مختلفی شکل می‌گیرد که برگرفته از انگیزه‌های پیدا و پنهان تولیدکنندگان است. اما مورد مذکور، سریال حشاشین تغییرات زیادی با واقعیت آن دارد به طوری که برخی معتقدند با اغراض سیاسی و ضربه به جریان اسلام سیاسی و مصرف داخلی مصر ساخته شده است. به هر صورت قطعاً این سریال از بعد تلاش هنری و انعکاس وقایع تاریخی، ارزش نگاه کردن دارد منتهی مطالعه‌ی نقد و تحلیل‌هایی که پیرامون آن صورت گرفته است، باعث کنترل اثرگذاری سریال روی ضمیر ناخودآگاه مخاطب خواهد شد.

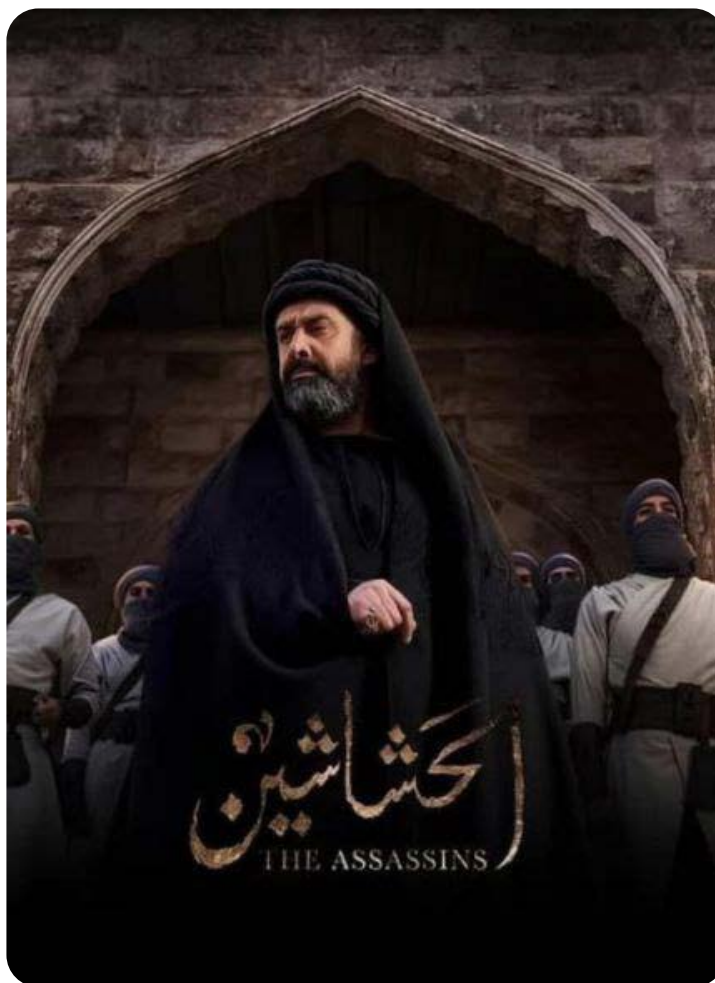
جهت مطالعه بیشتر:

<http://muslimna.ir/news/3347-2024-04-05-16-33-37.html>

میمی و با حضور بازیگران مشهور عرب مثل کریم عبدالعزیز، فتحی عبدالوهاب، میرنا نورالدین و... در ماه رمضان امسال (۱۴۰۳ش) ساخته شده است. سریال از استقبال کم‌نظیری در عموم مردم خصوصاً عرب‌زبان‌ها برخوردار شد. کیفیت فنی، محتوایی و بازی خوب بازیگران از عوامل موفق سریال بوده است. با این وجود، افسانه‌های سریال و جهت‌گیری منفی آن نسبت به شخصیت اصلی داستان، حسن صبح، به وضوح روشن است. سریال در رابطه با دوران حیات و وقایع مربوط به حسن صبح، بنیانگذار دولت اسماعیلیه در ایران است که در سریال شخصیت او به طور کلی منفی، آدم‌کش و یک تروریست است که در همان قسمت اول سریال، مبنای شخصیتش چیده می‌شود. در سکانسی از قسمت اول او که کودکی بیش نیست، در چاهی می‌افتد و کمک‌خواهی می‌کند اما کسی نیست که یاری‌اش کند. ناگهان صدایی درخواست کمک او را پاسخ می‌دهد و به شرط

هنر هفتم یا سینما از همان آغاز با توجه به جذابیت و قدرت کم‌نظیر خودش در جذب مخاطب، باعث توجه صاحبان سرمایه شد که علاوه بر کسب سود و درآمدهای هنگفت، قدرت تأثیرگذاری و تعیین خوب و بد را نیز برای مخاطب داشتند. اگر در گذشته ارزش‌های مهم و بزرگی مثل اعتقادات مذهبی و ایمان به خداوند جزو ارزش‌های ذاتی و مهم بود، امروزه به کمک رسانه‌ها و با چاشنی کلام معنادار و فلسفی و حتی شبه دینی، اصل وجود خداوند را زیر سوال می‌برند. اگر حریم خانواده مقدس بود و اعمالی مثل روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، همجنس‌گرایی، رابطه عاطفی و احساسی با جنس مخالف قبیح بود، امروزه یک کنش عادی و یک خرده فرهنگ پذیرفته شده در غرب است که طیف عظیمی از مردم مغرب زمین (و حتی مشرق زمین) آن را پذیرفته و ابایی از انجام آن ندارند. عوامل متعددی در این پذیرش این

کنش‌ها، در جهان امروز، دخیل بوده‌اند اما یکی از اصلی‌ترین آن‌ها تأثیرات رسانه و تولید آثار تصویری مثل فیلم و سریال‌هایی در این زمینه‌ها است که منجر به تغییر نگرش تدریجی مخاطبین خود با هر نژاد و مسلکی می‌شود. این هنر رسانه است که قدرت سحر و مسخر کردن مخاطب خویش را دارد. به همین ترتیب، مخاطب می‌تواند بر اثر تماشای فیلم و سریال‌های تاریخی هم قضاوت مثبت یا منفی نسبت به شخصیت‌ها، وقایع، عقاید و... که در بستر تاریخ مشهور و اثرگذار بوده‌اند داشته باشد. به عبارت دیگر رسانه به دروازه‌بانی خبر و ارسال زیرمتن‌های خاص در بطن تولیدات خود، منجر به تغییر نگاه و نگرش مخاطب می‌شود. یکی از این تولیدات، سریال پر مخاطب «حشاشین» است که به کارگردانی پیتر







صدیقه رنگین کمان  
کارشناسی فقه و حقوق

حدیث افضل

## خادم الرضا

### خبر این بود

خبر این بود که این دوره به پایان نرسید دیگر آن مرد علمدار به میدان نرسید آن عزیزی که به استان دگر کرد سفر سفر آخرتش بود به تهران نرسید

خبر این بود که آتش به عزیزان افتاد باغ گل سوخت و باران به گلستان نرسید

دردی آرام نشست روی دل هموطنان همه را سوخت دگر مهلت درمان نرسید

خبر این بود که مهمان شهیدانش را عزتی داد خداوند که آسان نرسید

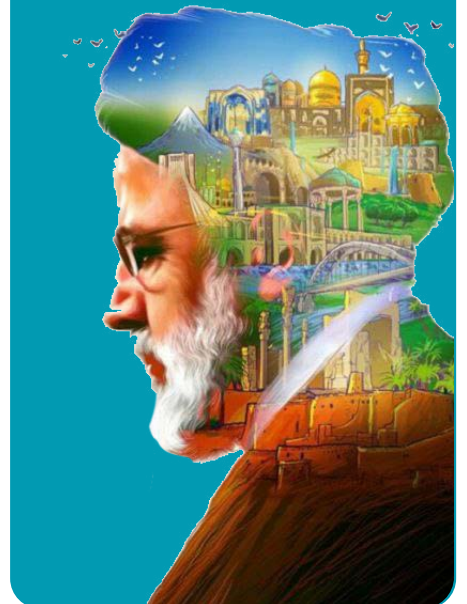
خادم شاه خراسان و ضعیفان اینبار پرگشود آمد و با پا به خراسان نرسید

خبر این بود که هر قدر دوید در پی او که کند و سوسه او را خود شیطان نرسید

آبرو داد به اسلام و ضعیفان و وطن هیچ آسیب از او بر تن ایمان نرسید

خبر این بود که شادی ز جهان رخت بیست خبری سخت گران بود که ارزان نرسید

گفت حافظ که مخور غصه که او باز آید یوسف ما ز چه رو گم شد و کنعان نرسید؟



حاج آ هارداسان؟  
حاج آ هارداسان؟

حاج آقا واقعا هارداسان؟ تو بغل امام رضا؟ کنج حرم؟  
حاج آقا الان وقت استراحت رسید. وقتی مجری ازتون پرسید اخیرا اوقات فراغت و استراحت داشتید، عمیقا فکر کردید و یادتون نبود که استراحت کرده باشید.

شما از مردم بودید و وقتتان را صرف مردم کردید. با مردم بودن و شنیدن درد مردم را به پشت میز نشستن ترجیح دادید. مگر پشت میز نشستن بد بود که شما توی کوه و جنگل به دنبال رفیع دردمرد بودید؟ جمعه و شنبه برای شما فرقی نداشت این بار شما به میز وفا نکردید.

حاج آقا عمیقا دلتنگ چهره‌ی صبور و باطمینینه شما هستی. شما از جمله کسانی بودید که تا رفتید همه

فهمیدند چه گوهری را از دست داده‌ایم.

شما مصداق بارز جمله‌ی حاج قاسم بودید که فرمود اگر کسی شهید زندگی کند شهید می‌شود. شما شهید شدید؛ شهید راه خدمت به ملت. به دور از حاشیه بر طعنه‌های تلخ لبخندی زدید و صبر کردید.

حاج آقا شما که زندگیتان را مرهون لطف امام رضا می‌دانستید، الان در آخرین سفر استانی‌تان، چند قدمی پایین پای آقا، برای همیشه آرام گرفتید.

نمی‌دانم در کدام لحظه و روضه با تمام وجود به امام رضا گفتید یک کنج از حرم بهم بده که آقا اینطور شما را خرید.

حاج آقا سلام ما را به امام رضا برسان.



## آرام چو ماه

ملیحه سادات کاظمی  
کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی

لبریز از درخشش ماه هستند و این ظلمت را برایت آسان تر می‌کنند. شاید که نتوانی به دلیل طوفانی بودن دریای احساسات حضور آنها را به خوبی حس کنی؛ اما بهتر آن است که به جای بی تابگی و پراکنده شدن، دلت را با امواج آرام به ساحل آرامش برسانی و به آن درخشش، فرصت تابیدن بدهی، زیرا صبح روز بعد تنها یادگار تو قطره‌هایی است که بی‌توجه از تالو مهتاب، در اعماق تاریکی فرورفته و گم شده. دوست من! زندگی همچون قطاری است که به سرعت می‌گذرد و تنها یک مبدأ و یک مقصد دارد. بنگر که چه سرمنزلی را برگزیده‌ای. لحظه‌ها در این راه همه‌ی سرمایه توست اما افسوس که این سرمایه به ساعت شنی می‌ماند که هر لحظه تهی تر می‌شود، تهی تر و تهی تر. همیشه در زندگی قطراتی هستند که لبریز از آفتاب عشق خدا است حتی در دل تاریکترین شب‌های سال. همچون جاده روشنی در دل دریا که کشتی جان تو را به سمت آن افق‌های بی‌کران حقیقت هدایت می‌کند و قلبت را از آن سرمای شب‌های بی‌تابی به آغوش گرم آرامش می‌رساند، تنها و تنها اگر به راه روشن آن ماه هستی سرمستانه دل بسپاری.

رفیق من! لحظه‌ای درنگ کن. بگذار تا قلبت، نگاهی به قامت خود بیاندازد. اگر به دریا شدن قطره‌ها باور داری، پس بدان همین حال و هوا و احساسات اکنون دل تو، قطره‌ای از سرنوشت دریایی توست. شاید حالا در هوای بهاری هستی و قدم زدن در نهم‌دلشین باران و استشمام طراوت سبزه‌ها قلبت را نوازش می‌دهد و دلت را رهسپار ساحل آرامش دریای سرنوشت کرده‌ای. شاید هم اکنون در میان تلاطم امواج این دریا تنها مانده‌ای و در هر پیچ و شکن خط خطی‌های احساسات امواج بی‌تاب را به چشمانت می‌دواند. میدانم! گاهی نمیتوان رنگ‌آمیزی آنچه را که احساسات می‌نگارد را درک کرد زیرا دل بی‌اختیار قلمو به هر سمتی که می‌خواهد می‌کشاند و احساسات را رقم می‌زند.

اما بدان که هرچه باشد و هر حال و هوایی که باشد، چه شیرین و چه تلخ باشد، تنها همان قطره‌ای از دریای بزرگ سرنوشت توست. درست است! میدانم! در دل هر کدام از آنها اقیانوسی از مفاهیم و احساسات جای دارد. پس نمی‌توان آن را کوچک انگاشت. اما چند قدمی عقب‌تر بیا و با چشم‌اندازی دورتر نگاهت را بباران. آنگاه خواهی دید که در این دفتر دریایی خاطرات، حتی در دل شب‌های تاریک نیز قطراتی پیدا می‌شوند که







افسانه جوان  
ارشد مدرسی معارف قرآن و حدیث

## در هیاهوی سکوت

احتمالاً تا حالا این ضرب المثل را زیاد شنیدید که می‌گوید: «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد» یعنی ای دوست عزیز که سخن بر زبان می‌رانی، اگر می‌توانی درست و به موقع برانی، بران و اگر نمی‌توانی، کظم سخن کن تا چپ نکنی.

به قول شاعر: «بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود، پسته بی‌مغز چون لب و کند رسوا شود.»

مسئله‌ی آداب داشتن سخن، تقریباً واضح و شفاف شده، اما نکته این است که سکوت کردن هم آداب خاص خودش را دارد؛ همین‌طور که وقف هنگام تلاوت قرآن یا مکث بین نت‌ها در موسیقی، قواعد مشخصی دارد.

سکوت اشخاص، معمولاً بسته به زمان و مکان متفاوت، متضمن معانی گوناگونی هست؛ بنابراین نباید همیشه معنی رضا را از آن برداشت کرد و از سکوت گل آلود برای خود رضایت گرفت.

به عنوان مثال، زمانی که مخاطب شخص نادانی است، سکوت بی‌جا باعث می‌شود که نه تنها آن فرد به نادانی‌اش پی نبرد، بلکه مقتدر هم باشد و در نگاه او یا دیگران، شما در جایگاه ابله و آن فرد در جایگاه علامه‌ی دهر قرار گیرد. اما در چنین شرایطی، وقتی سکوت به‌جا باشد، می‌تواند صدا و معنای خاصی را منتقل کند؛ البته که نیاز است در این مورد، به شعر آن کس که بداندها و نداندها هم بسی توجه شود.

زمانی که سکوت، نشانه‌ی رنجش بیش از حد از کسی است، باز هم اگر در زمان مناسبی انجام نگیرد، باعث کج فهمی یا عدم توجه فرد مقابل، نسبت به ناراحتی شما می‌شود.

گاهی سکوت، نشأت گرفته از حیاست، گاهی ناشی از خیرخواهی، گاهی ترس و... اما به هر حال نیازمند سنجش زمان و مکان هست تا صدای نهفته‌ی درون آن، درست و دقیق آشکار شود؛ چون همان‌طور که سخن ممدوح و مذموم داریم، در رابطه با سکوت هم همین امر جاریست.

همان‌طور که حرف زدن بی‌جا، سبب ناراحتی یا ضرر رساندن به خود یا اطرافیان می‌شود، سکوت بی‌جا هم به همین شکل هست و در واقع، با بعضی سکوت‌ها نان خود یا دیگری را در روغن قرار می‌دهیم، و با بعضی دیگر، روح و جان را.

خلاصه که الان دیگر، دل تنگ‌تان نه تنها نمی‌تواند هرچه می‌خواهد بگوید، بلکه هرچه نمی‌خواهد بگوید را هم نباید نگوید. یکم پیچیده شد ولی شما ز گهواره تا گور آداب بجوید، چون بعضی اوقات، در هیاهوی سکوت، مفاهیمی وجود دارد که کلمات، قادر به انتقال آن مفاهیم، با آن میزان اثر نیستند و گاهی، علاوه بر حرف‌های اشتباه، باید پاسخگوی سکوت‌های اشتباهمان نیز باشیم:

## شاعر تك بيتها

زهرا زارع  
کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی

شاهنشهی است عشق که دل جلوه‌گاه اوست  
آهی که خیزد از دل ما گرد راه اوست

دل را ز کام هر دو جهان سرد ساختن  
تأثیر اولین نفس صبحگاه اوست

از یک نگاه، زیر و زبر کردن جهان  
بازپچه‌ای ز گردش چشم سیاه اوست

چون نور آفتاب، پریشان خرام نیست  
دل‌های چاک، مشرق روی چو ماه اوست

گردون که صبح و شام زند غوطه در شفق  
صید به خون تپیده‌ای از صیدگاه اوست

نتوان شکست لشکر دل را به ترکناز  
این فتح در شکستن طرف کلاه اوست

هر سینه‌ای که پاک شد از گرد آرزو  
میدان تیغ بازی برق نگاه اوست

فتح از سپاه عشق بود، گرچه وقت جنگ  
انگشت زینهار، لوای سپاه اوست

عشق تو آهویی است که از چشمه‌سار دل  
هر تخم آرزو که برآید گیاه اوست

از خسروی است فتح که هنگام دار و گیر  
دست دعای خلق لوای سپاه اوست

صائب به غیر چهره‌ی زرین عشق نیست  
آن کهربا که کاهکشان برگ کاه اوست

میرزا محمد علی تبریزی معروف به صائب تبریزی، در اصفهان متولد شد. پدرش میرزا عبدالرحیم تبریزی، بازرگانی بود که در سال‌های نخست رونق اصفهان به منظور تجارت از تبریز به آنجا آمد.

صائب کمالات ادبی و هنری، به ویژه شعر و ادب را نزد بزرگان آن شهر، و هنر خط را نزد عمویش شمس‌الدین تبریزی، مشهور به «شیرین قلم» آموخت.

او از شاعران مشهور ایرانی و یکی از چهار غزل‌سرای بزرگ ایران بعد از سعدی، مولوی و حافظ دانسته شده است. وی از مفاخر بزرگ جهان ادب و دانش به‌شمار می‌رود.

صائب بزرگ‌ترین غزل‌سرای سده‌ی یازدهم هجری و نامدارترین شاعر زمان صفویه است. او در دربار صفوی به عنوان ملک الشعرائی رسید.

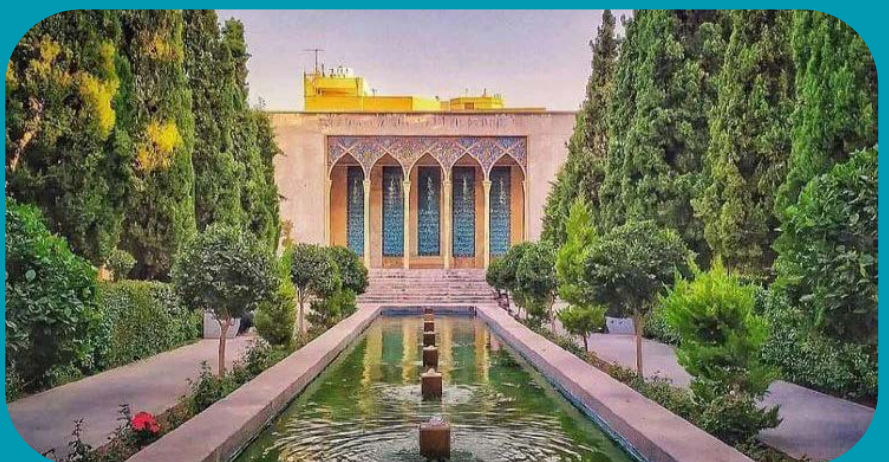
این شاعر نامدار ایرانی به دلیل آوردن طرز بدیعش در عرصه‌ی شعر فارسی، در عصر خود در هند و ایران و روم شهرت یافت.

صائب فردی نیک‌خو و خون‌گرم بود، این حسن خلق و روی گشاده کمک کرد تا مردم او را دوست بدارند و شعرهایش را دهان به دهان بازگو کنند و به ارمغان برای یکدیگر بفرستند. صائب از میان همه‌ی قالب‌های شعر فارسی در سرودن غزل تواناتر بود. مجموعه‌ی اشعارش را تا دویست و سیصد هزار بیت ذکر کرده‌اند.

صائب موفق‌ترین و معروف‌ترین شاعر سبک هندی است. زیباترین و بدیع‌ترین تصاویر ذهنی شگفت‌انگیز، در شیوه او به نمایش در آمده و شعرش پر است از مضامین دقیق و افکار باریک و خیال‌های لطیف. به ویژه در کاربرد صنعت تمثیل مهارت بسیار از خود نشان داده است.

عمر صائب در سال ۱۰۸۶ق در اوایل حکومت شاه سلیمان صفوی به پایان رسید. او در مدتی که در اصفهان بود محضرش محل اجتماع ادیبان و دوستداران شعر و هنر و اندیشه بود. مقبره‌ی صائب در محلی به نام «قبر آقا» واقع در باغی در اصفهان معروف است.

سروده‌ی زیر یکی از غزلیات زیبای اوست.





شماره مجوز ۹۹۲۵۴۹ از دانشگاه فردوسی مشهد  
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: نجمه قاسمعلیپور  
 طراح: احمد قربانی پور  
 طراح لوگو: سید احمد هاشمی غزنی  
 دبیر هیئت تحریریه: سمانه عبداللهی  
 ویراستار: زهرا زارع

### هیئت تحریریه:

فاطمه معماریان، محدثه عساریان، زهرا باخدا، نجمه قاسمعلیپور، سیده تکتب سیدی، فاطمه مقیمی، ریحانه عباسزاده، سمانه عبداللهی، ثریا داروغه، ملیحه سادات کاظمی، زهرا زارع، افسانه جوان، حدیث افضلی، هدیه درویش، ماه سادات موسوی، فاطمه حسن پور ازغدی، فائزه حسنزاده، نعیمه شکوهی، صدیقه رنگین کمان، فاطمه معصومی  
 حمیدرضا ایروانی، مجید نجفی، مصطفی کلارن، محمد حسین دلیری‌راد، محمد معین وطن‌خواه، ابوالفضل عباسی، محمد موسوی، سجاد حسینی، میلاد بهرامی، سجاد محمدپور

@takrar\_fum

@safir\_takrar و ۰۹۹۲۸۰۶۰۰۹۳

صفحه اینستاگرام نشریه تکرار:

پل ارتباطی ما و شما در تلگرام:

آرشیو روز نشریات دانشجوئی

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

اسناد و آئین نامه ها • دستور العمل نشریات دانشگاهی

لیست نشریات فعال

sanad.um.ac.ir • در سایت سند

نحوه ثبت آرشیو نشریه

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

نحوه دریافت حمایت مالی

آرشیو کامل نشریات دانشجویی

اخبار و اعلان های خانه نشریات

شعبه نشریات

دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد